

سواد قرآنی

مسعود وکیل

هوالذی بعث فی الامیین رسولا منهم
یتلو علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة
و ان کانتوا من قبل لفی ضلال مبین

سوره جمعه، ۲

قرآن کریم پیام روشن الهی است که همه انسان‌ها را به راستی و رستگاری دعوت می‌کند. این کتاب عزیز از آغاز نزول تا کنون، سرچشمه بی‌پایان علوم و معارف اسلامی و محور تعلیم و تربیت دینی بوده است. خدای متعال تلاوت و تعلیم آن را از مهم‌ترین وظایف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌داند و پیامبر نیز، تعلیم قرآن را از حقوق فرزند بر پدر دانسته است. تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی از آموزش این کتاب آغاز می‌شود. از این رو، آموزش هیچ کتابی و هیچ علمی از اهمیت و جایگاه آموزش قرآن برخوردار نیست. قرآن، کتاب همه مردم است. هر فردی در هر سطحی از علم و تقوا می‌تواند از این کتاب الهی بهره‌گیرد.

در کشور ما، به اقتضای جایگاه خاص دین اسلام در فرهنگ مردم ایران و جایگاه ویژه قرآن در اعتقادات دینی، آموزش قرآن همواره مورد توجه بوده است. آموزش عمومی قرآن از آن چنان اهمیتی برخوردار است که اگر میزان و عمق دین‌شناسی و دینداری مردم را با میزان آشنایی و انس آن‌ها با قرآن کریم و معرفت خاندان پاک پیامبر اکرم بسنجیم، راه حقیقی را پیموده‌ایم. از سوی دیگر، اگر دانش پایه مردم نسبت به قرآن از حداقل سطح قابل قبولی برخوردار نباشد، این ضعف و نقصان در تمام ارکان ایمان و دین‌باوری آن‌ها تأثیر نامطلوب خواهد داشت.

امروزه در تمام حوزه‌های



علمی و معرفتی، حداقلی را برای عموم مردم لازم می‌دانند. می‌توان این حداقل را «سواد» و کم‌تر از آن را «بی‌سوادی» نامید. امروزه، علاوه بر سواد خواندن و نوشتن، با اصطلاحاتی همچون سواد بهداشتی، سواد ارتباطات و اطلاعات، سواد ریاضی، سواد علوم تجربی و... مواجهیم.

اینک با این سؤال مهم روبه‌رو هستیم که حداقل دانش و مهارت قرآنی و نسبتی که عموم مردم ما باید با قرآن کریم داشته باشند، چیست؟ این حداقل را که آموزش عمومی قرآن کریم باید متکفل تحقق آن باشد، «سواد قرآنی» می‌نامیم. در جامعه ما، در مورد تلقی از این حداقل توانایی عموم مردم نسبت به قرآن کریم یا «سواد قرآنی» نظرات مختلفی وجود دارد. از این رو، تعریف دقیق و مشخصی از آن در اختیار نداریم. هرچند خوشبختانه نهادهای مردمی و دولتی به ترویج قرآن کریم توجه خوبی دارند، ولی شاید یکی از دلایل عدم توفیق کافی و مطلوب فعالیت‌های گسترده قرآنی این باشد که این فعالیت‌ها از برنامه‌ریزی مناسبی برخوردار نیست. مهم‌ترین رکن هر برنامه‌ای، هدف‌های دقیق، تعریف شده و قابل حصول است. سواد قرآنی آحاد جامعه، دستمایه اولیه بسیاری از فعالیت‌های قرآنی و نیز از لوازم کاملاً ضروری تعلیم و تربیت اسلامی است. اگر جامعه در شناخت و دستیابی به سواد قرآنی با مشکل روبه‌رو باشد، این مشکل نقش به‌سزایی در عدم کارایی همه فعالیت‌های قرآنی خواهد داشت.

در این مقاله برآنیم که تلقی خویش را از سواد قرآنی بیان کنیم. امید است مورد توجه صاحب‌نظران، کارشناسان و دست‌اندرکاران فعالیت‌های قرآنی کشور قرار گیرد و با اشارات و اصلاحات ایشان، به تدریج جامعه قرآنی کشور به تعریفی قابل قبول از سواد قرآنی دست یابد؛ تا بتوان بر اساس این تعریف، وضعیت سواد قرآنی جامعه را به شکلی دقیق و علمی ارزیابی کرد و برای ریشه‌کنی بی‌سوادی قرآنی از جامعه، برنامه‌ریزی نمود. پس از روشن شدن این وضعیت، بدیهی است که سازمان‌ها و نهادهای گوناگون دولتی و غیردولتی می‌توانند، در دستیابی به هدف‌های این برنامه، نقش خود

را ایفا کنند.

به نظر می‌رسد در شرایط کنونی جامعه، سواد قرآنی باید از سه جزء یا رکن اصلی تشکیل شود که می‌توان آن‌ها را در مثلث زیر نشان داد.



انس با قرآن کریم و علاقه به یادگیری آن

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این تعریف سواد قرآنی دارای سه جزء است. جزء اول را می‌توان توانایی خواندن قرآن دانست که ظاهراً مورد قبول و اجماع همگان است. بدیهی است، کسی که توانایی خواندن متن قرآن را ندارد، نمی‌تواند با سواد قرآنی تلقی شود. درباره ضلع سوم (قاعده مثلث)، در همین مقاله گفت‌وگو خواهیم کرد. این ضلع نیز اهمیت خاصی دارد که نقش آن در ایجاد و بقای سواد قرآنی کم‌تر مورد توجه است. ولی بحث و چالش اصلی در مورد جایگاه و ضرورت ضلع دوم (درک معنا...)، به عنوان یکی از سه رکن اصلی سواد قرآنی است. آنچه در این مقاله مورد توجه جدی قرار دارد، ضرورت این جزء در سواد قرآنی است به این معنا که اگر فرد واجد این جزء نشود، متأسفانه از سواد قرآنی محروم است. این دلایل مؤید ضرورت این جزء در سواد قرآنی است. به عبارت دیگر، این دلایل ما را ملزم می‌کند که برای سواد قرآنی در پایین‌ترین سطح آن، علاوه بر جزء اول و سوم، وجود جزء دوم را نیز ضروری بدانیم.

۱. در قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، به قرائت

قرآن بسیار امر و توصیه شده است. اما نکته قابل توجه این است که «قرائت» به چه معناست. قرائت به معنای خواندن است و منظور از خواندن، چه در زبان عربی و چه در زبان فارسی - که گاهی با بیان لفظ همراه است و گاهی بدون بیان اتفاق می افتد - عبارت است از درک معنای یک متن از طریق نشانه‌ها و نمادهایی که بر آن معنا دلالت دارند. از این رو، وقتی به کسی می‌گویند متنی را بخوان، منظور این است که با دیدن آن متن، معنا، مفهوم یا مدلول آن الفاظ را درک کند. گاهی این درک معنا با تلفظ حروف و کلمات همراه است و گاهی نیز بدون این تلفظ انجام می‌شود.

وضع اولیه «قرائت» در زبان عربی یا «خواندن» در زبان فارسی، برای درک معنای یک متن است؛ البته بدیهی است کسی قادر به قرائت یا خواندن یک متن است که با چگونگی تلفظ حروف، کلمات و عبارات آن متن، و معنا و مدلول آن‌ها آشنایی داشته باشد.

اگر قرائت یا خواندن منحصرأ بر تلفظ کلمات و عبارات دلالت داشته باشد، هر چند که درک معنا اتفاق نیفتد، می‌توان پرسید: «آن قرائت و خواندنی که همراه با درک معنای متن است - چه در زبان عربی چه فارسی و یا هر زبان دیگری - چه نامیده می‌شود؟»

۲. استعمال لفظ «قرائت» در قرآن کریم و روایات کاملاً با وضع لفظ «قرائت» به معنایی که در بند فوق آمد، مطابقت دارد. هیچ آیه و روایتی وجود ندارد که بیان کند، هر وقت قرآن می‌خوانید (یا قرائت می‌کنید)، معنای آن را نیز بفهمید. این از آن روست که خلاف آن عادتاً قابل تصور نیست. یعنی ممکن نیست کسی قرآن را بخواند، ولی هیچ از آن نفهمد. پس امر به قرائت (فَاقْرَأُوا...) به دلالت مطابقت یا حداقل تضمین (در صورتی که خواندن را مرکب از ادای لفظ و درک معنا بدانیم)، امر به درک معنا نیز هست. جالب است، آیه‌ای در قرآن اشاره دارد به این که ممکن است فردی چیزی را بگوید (که قابل تمثیل با خواندن است)، ولی معنای آن را نفهمد. البته چنین فردی یک فرد معمولی و هوشیار نیست، بلکه انسان مستی است که به‌طور موقت مشاعر خود را از دست داده

یا آن را به‌طور کامل و طبیعی در اختیار ندارد (یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلاة و انتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون...، نساء ۴۳).

البته در قرآن کریم و روایات به تدبر در آیات امر شده است، ولی می‌دانیم دقت در معنا و تدبر در آن، غیر از درک معنای اولیه یک متن است. ممکن است انسان متنی را بخواند و به‌طور طبیعی معنای اولیه و کلی آن متن را درک کند، ولی در معنای آن، دقت، تدبر و تفکر لازم را نکرده باشد؛ چون درک معنای طبیعی عادتاً اتفاق می‌افتد، ولی ممکن است این درک معنا با تدبر همراه نباشد، قرآن کریم بارها تذکر داده و امر کرده است که باید در آیات آن تدبر کرد.

۳. روایتی از حضرت امام حسین و حضرت امام جعفر صادق (علیهما السلام) به این گونه نقل شده است که فرموده‌اند: «کتاب اللّٰه عزوجل علی اربعة اشياء: علی العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق؛ فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للاولیاء و الحقائق للانبياء (بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰ روایت ۱۸ و ص ۱۰۳، روایت ۸۱).

از این روایت به خوبی به دست می‌آید که عبارات قرآن کریم برای عامه مردم است. عبارات، اولین و پائین‌ترین سطح بهره‌مندی از قرآن است و درک معنا در همین سطح لحاظ شده است؛ زیرا سطح بالاتر، اشارات قرآن است و مسلم است که معنای اولیه عبارات جزء اشارات آن محسوب نمی‌شود.



ملاحظات چند

۱. تأکید بر درک معنای عبارات و آیات ساده قرآن کریم در سواد قرآنی، به معنای آن نیست که خواندن قرآن کریم به شیوه رایج در جامعه ما که متأسفانه عموماً بدون درک معناست، هیچ گونه فایده‌ای ندارد. هرگز چنین نیست! نه تنها چنین خواندنی دارای پاداش و ثواب معنوی است و غالباً اثرات تربیتی در پی دارد، بلکه همان‌طور که در روایات آمده است، حتی «نظر» در مصحف شریف

عبادت است. این امر موضوع درست و حقی است، اما به این معنا نیست که حداقل بهره‌مندی آحاد مسلمین از پیام جاودانه هدایت الهی باید چنین باشد، یا قرآن کریم برای آن نازل شده است که ما با نظر در آن، پاداش ببریم و عبادت کنیم. این کتاب که کتاب هدایت است و برای تذکر و تفکر و دستیابی به حیات حقیقی در قالب کلام

این که ترجمه ایشان متفاوت و از ضعف و قوت برخوردار است، به دلیل میزان تسلط آن‌ها به زبان مبدأ و زبان مقصد است. درک معنای یک عبارت یا متن، هم ساده‌تر و هم مقدم بر ترجمه اصطلاحی آن متن است. از این رو، آنچه در سواد قرآنی لحاظ شده، درک معنای عبارات و آیات ساده قرآن است تا برای عموم افراد جامعه قابل دستیابی



پرتال جامع علوم انسانی

قابل درک برای بشر نازل شده است، باید فهم شود و حتی فهم و درک اولیه آن کافی نیست، بلکه باید در آن تدبر و تفکر کرد تا منشأ عمل گردد.

۲. ممکن است سؤال شود: «آیا درک معنای عبارات و آیات با ترجمه آن‌ها تفاوت دارد؟ و همچنین خواندن ترجمه قرآن ما را از درک معنای عبارات و آیات بی‌نیاز نمی‌سازد؟»

در پاسخ سؤال اول بیان می‌داریم که ترجمه یک عبارت یا متن می‌تواند کاری کامل‌تر و فنی‌تر از درک اولیه معنای آن عبارت باشد. معمولاً مترجمان از یک عبارت ساده، درک یکسان و نزدیک به هم دارند، ولی

باشد.

اما این که چرا خواندن ترجمه قرآن ما را از درک مستقیم معنای عبارات و آیات بی‌نیاز نمی‌کند، دلایل زیادی دارد که در ادامه به اهم آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) هیچ ترجمه‌ای جایگزین قرآن نمی‌شود. مقایسه اندکی میان ترجمه‌های سده‌های اولیه هجری با ترجمه‌های امروزی می‌تواند این امر را به خوبی نشان دهد. به راستی اگر به جای قرآن، آن ترجمه‌ها در میان مسلمانان غیر عرب زبان رایج می‌شد، امروز ما حظی از کلام الهی داشتیم؟! همین جا تذکر این نکته مناسب است که متأسفانه چندسالی است، برخی از ناشران اقدام به

نشر ترجمه قرآن بدون متن آن کرده اند. همان طور که دیگران نیز غلط و خطا بودن این امر را متذکر شده اند، ما نیز بر اشتباه بودن این امر تأکید داریم و تداوم آن را به هر دلیلی، یک اشتباه بزرگ تاریخی می دانیم. این نکته نیز قابل ذکر است که اگر عطش دانستن نسل امروز به شیوه صحیحی پاسخ داده نشود، زمینه را برای باز شدن راه های جبرانی ناصحیح فراهم کرده ایم.

ب) آموزش و یادگیری باید از تعمیم برخوردار باشد، در غیر این صورت آموزش نیست. بدیهی است روش های سوادآموزی قرآن، چه در دستیابی به مهارت خواندن و چه در درک معنا باید به نحوی باشد که با حداقل زمان، تمرین و آموزش بتوان به حداکثر بازدهی دست یافت.

بحمدلله، امروزه متون آموزشی با روش های خوب و قابل دستیابی برای عموم مردم در آموزش مفاهیم قرآن تهیه و تدوین شده است که افراد می توانند، با فراگیری معنای تعدادی لغات پرکاربرد قرآن و آشنایی با روش های ساده معنا کردن عبارات و آیات قرآن، حجم و متن قابل توجهی از کل قرآن کریم را معنا کنند. آیا این آموزش و یادگیری بهتر است یا این که فرد برای درک ساده ترین عبارات قرآنی نیازمند ترجمه باشد؟

ج) دلایل زیادی از آیات و روایات وجود دارد - که برخی از آن ها در بند دوم و سوم بخش اول این مقاله آمده است - که همه مردم را به ارتباط مستقیم با کلام الهی دعوت می کند. گذشته از آن که ارتباط مستقیم در بهره گیری از کلام الهی موضوعیت دارد، می تواند زمینه ساز بسیاری از فواید جانبی دیگر، مانند وحدت زبان مسلمانان و درک بیش تر و نزدیک تر آن ها از یکدیگر نیز بشود. این توانایی از طریق سواد قرآنی، برای عموم مسلمانان جهان فراهم شود.

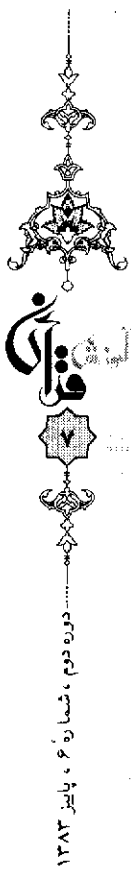
۳. درک معنای عبارات و آیات قرآن کریم، مدخل تدبیر در آن ها و بهره گیری مستقیم از هدایت الهی است. ممکن است سؤال شود، «آیا عموم مردم قادر به انجام چنین کاری هستند و بهره گیری از روایات معصومین برای فهم و تفسیر قرآن کریم در این بین چه جایگاهی دارد؟» پاسخ آن است که عدم تفکیک ناپذیری قرآن کریم و

عترت پاک پیامبر اکرم (علیهم السلام) به این معنا نیست که قرآن کریم در حجیت و توانایی بر هدایت ناکافی است. آری، تبیین آیات و تفصیل و تفسیر ظرایف و حقایق آن، همان طور که خود قرآن فرموده است، بر عهده پیامبر اکرم و به تبع پیامبر، بر عهده خاندان پاک او یعنی امامان معصوم (علیهم السلام) است، ولی هر کس از هر دین و آیینی و هر سنت و فرهنگی، اگر به قرآن کریم مراجعه کند و زبان آن را بفهمد، به کلیات و محکومات قرآن کریم که اساس هدایت است، دست می یابد.

درست به همین دلیل است که قرآن خود را برای عموم مردم (نه مسلمانان و نه مؤمنان و شیعیان و...) هدایت می داند و درست به همین معناست که اقتضای اولیه قرآن برای انسان های معمولی که فطرتی پاک دارند، هدایت است و هر انسانی که از کفر، ظلم و فسق به دور باشد، با مراجعه به قرآن کریم بر هدایت و تقوای فطری اش افزوده می شود.

۴. سؤال می شود: آیا اگر عموم مردم به تدریج به فهم و درک قرآن کریم نزدیک شوند، زمینه تفسیر به رأی و برداشت های ناصحیح از قرآن کریم توسعه نمی یابد؟ در پاسخ می گوئیم، اولاً اگر به راستی چنین امری موجب تفسیر به رأی شود، چرا قرآن کریم در بسیاری از آیات خود، عموم مردم را به قرائت (که قطعاً همراه با درک معناست)، تدبیر و تفکر در آیات دعوت می کند؟! اگر مراجعه به قرآن کریم و مؤانست آن، به تفسیر به رأی منجر شود، بهره مندی از قرآن کریم با مشکل جدی روبه رو می شود؛ در حالی که چنین نیست.

ثانیاً تفسیر به رأی مربوط به صاحبان رأی است، در حالی که عامه مردم در مسائل گوناگون اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، فقهی و... اصلاً رأی و نظر - به معنای خاص و اصطلاحی آن - ندارند تا دچار تفسیر به رأی شوند. از این رو، استفاده آن ها در موضوعات عمومی اعتقادی، اخلاقی، تربیتی و اجتماعی نه تنها بدون اشکال، بلکه کاملاً ضروری و مفید است. در این مورد توجه به این کلام و نظر حضرت امام خمینی (ره) مناسب و زیباست:



«تفکر و تدبر در آیات شریفه را به تفسیر به رأی، که ممنوع است، اشتباه نموده‌اند، و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند؛ در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد.»^۱

۵. هر چند نگاه جامع به سواد قرآنی می‌طلبد، متون جدیدی که تمام مهارت‌های مورد نظر را فراهم می‌آورد، به ویژه برای بزرگ سالان تدوین شود، ولی از آن جا که در جامعه ما برای دستیابی به برخی از اجزای سواد قرآنی و یا آغاز آموزش عمومی قرآن به شیوه‌های خاص، تجاربی موجود است، آنچه که اهمیت دارد، دستیابی به تمام اجزای سواد قرآنی در پایان آموزش عمومی قرآن است. مسیر و راه دستیابی به این توانایی با توجه به تجربه‌های گوناگون آموزش قرآن در کشور، می‌تواند متنوع و متفاوت باشد.

۶. دلیل و ضرورت ضلع سوم در مثلث سواد قرآنی، علاوه بر آنچه که در قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) مبنی بر قرائت مستمر و روزانه قرآن و انس دائمی با آن آمده، این است که اگر بخواهیم دو ضلع دیگر پس از تحقق، باقی بماند و قرآن آموز حداقل سواد قرآنی کسب کرده خود را حفظ کند، گریزی از ایجاد ضلع سوم نیست. در نتیجه سواد قرآنی، باید علاوه بر دانش و مهارت، زمینه انس با قرآن کریم و علاقه به یادگیری آن را نیز فراهم آورد. به عنوان پیشنهاد می‌توان کسی را از حداقل انس با قرآن بهره مند دانست که به طور روزانه و مستمر - به میزانی که خودش مقرر کرده است - قرآن می‌خواند و در آنچه می‌خواند دقت می‌کند تا معنای عبارات و آیات ساده قرآن را درک کند. این تلاش حتی اگر از نظر کمیت میزان قابل توجهی نباشد، اولاً از نظر تربیتی کاملاً مفید و مؤثر است و ثانیاً ضامن بقای مهارت‌های به دست آمده از سواد قرآنی است. تذکر این نکته ضروری است که گرچه جامعه ما به شدت نیازمند نهضت قرآن‌آموزی - و چه بهتر که منظور نهضت

سوادآموزی قرآن باشد - است، ولی همپای آن به نهضت قرآنی خوانی در جامعه نیازمند هستیم.

بدیهی است که اگر این حداقل انس با قرآن کریم فراهم شود، می‌تواند زمینه‌ساز کسب مدارج کامل‌تر و بالاتر شود و هر فردی با توجه به زمینه‌ها، علاقه‌ها و توانایی‌های خویش به تدریج گام‌های بلندتری را در راه انس و نزدیکی با قرآن کریم و فهم آن بردارد

آنچه بیان شد در اهمیت و ضرورت دستیابی به سواد قرآنی برای همه آحاد جامعه است، اما این که راه و روش این کار چیست و آیا اصولاً امکان دارد یا نه، بحثی است که باید در فرصت دیگری به آن پرداخت و به طور اجمال نظر بر این است که این امر حیاتی هم ضروری است و هم ممکن.

